

خشونت و بازتولید آن در جامعه سرمایه داری.

سامان پارسی.

هانا آرنت، نظریه پرداز سیاسی آلمانی، تاکید کرد که: «خشونت می تواند قابل توجیه باشد، اما هرگز مشروع نیست... هرچه هدف در نظر گرفته شده برای آن به آینده ی دورتری موکول می شود توجیهش منطقی بودن خود را از دست می دهد. هیچ کس استفاده از خشونت را جهت دفاع شخصی زیر سوال نمی برد، زیرا نه تنها خطر آشکار است بلکه در زمان حاضر است و هدفی که وسیله را توجیه می کند آنی است.» (۲)

خشونت یکی از عوامل تاریخ ساز زندگی بشر است. خشونت برای حفاظت از قلمرو، شکار، دفاع از خود و... خشونت قدرت بازتولید دارد. این بازتولید انسان را در شرایط بحران به موجودی غیر خود می کند. در این شرایط آن دیگر شما درون تان را تسخیر می کند. مثلا در جنگ انسان تبدیل به ماشین کشتن می شود. بکش و زنده بمان. اما پس از پایان جنگ دچار مشکلات روحی و روانی بسیاری می شود. بازگشت به خود و مواجهه با گذشته سبب این مشکلات می شود. آنچه مهم است: جان تمام انسان ها ارزشمند است. انسان باید یاد بگیرد در مواجهه با خشونت چگونه با تغییر مسیر، استفاده از قدرت حریف و نیروی فکر از خشونت اجتناب کند. می توان بخاطر هدف خشونت را توجیه کرد. اما خشونت آرامش به همراه نمی آورد. وقتی به آرامش می رسی که به دیگران زندگی ببخشی. ناهمگونی جامعه و اختلاف طبقاتی سبب ایجاد اختلاف در شرایط زندگی افراد می شود. این اختلاف در بلند مدت ایجاد نوعی نگاه جبرانه و متخاصم می کند که سعی به از بین بردن هر آنچه انسان را از شرایط ایده آل زندگی دور می کند؛ دارد. شرایط بحران محصول رفتار قدرت و سرمایه داری است. گروهی با ایجاد نوعی شرایط جبری در زندگی، تولید یک کل توده ایی، مصرف کننده

و ویران گر در برابر یک جز خاص، جامعه را در شرایطی می گذارند تا افراد به اعمال خشونت اقدام کنند. هر گونه خشونتی که بستر جامعه را از عاری گفتگو و به بازتولید آن کمک می کند. این بازتولید آرامش را از بستر جامعه از بین می برد در این شرایط. قدرت ها می توانند به سادگی اعمال خشونت کنند و با توجه به درگیری طبقات جامعه با یکدیگر، بدون تفکر؛ به اعمال برنامه های خود در جامعه بدون کمترین مشکلی اقدام کنند. این امر بسیار مهم است که خشونت را دیگری اعمال می کند. پس راه مقابله ، بازتولید آن نیست. «در سیمای این خشونت کنشگرانه نابخردانه پاسخ پیامی را می گیرند که خودشان به شکل واقعی ولی وارونه اش به دیگران فرستاده بودند.» (۱)

در این جوامع اخلاق به معنای حقیقی آن یعنی تجلی امر واقعیت در امر مطلوب جایی برای رشد ندارد. مفاهیم و قراردادهایی که بصورت امر اخلاقی در جامعه رواج پیدا می کند نوعی بی اخلاقی است. جامعه شرایط مطلوبی ندارد و انسان برای زندگی در شرایط بحران برای زنده ماندن تلاش می کند. امنیت پیچیده و موهوم است. زیرا از یک سو به واسطه ی این مفهوم (امنیت) مردم ، قربانی می دهند و از سوی دیگر داشتن و یا به دست آوردن امنیت به ترسی بزرگ تبدیل خواهد شد. خشونت و سرمایه داری.

«مخالفان نظام سرمایه داری بر این نکته پافشاری می کنند که خشونت در ذات نظام سرمایه داری است. آنها باور دارند که مالکیت خصوصی، بهره و سود تنها به این دلیل دوام می آورند که خشونت پلیس از آنها دفاع می کند و همچنین اینکه اقتصادهای سرمایه داری به جنگ برای گسترده شدن نیازمندند.» (۳)

استفاده دوگانه از مفاهیم. امنیت را که امری لازم برای افراد جامعه است به دلیلی برای خشونت بر علیه مردم تبدیل می کند. ایجاد امنیت در این جوامع به دلیل ماهیت خشونت آمیز آن با ترسی بزرگ

همراه است؟ افراد به دلیل اعمال خشونت از سوی حاکمیت برای ایجاد امنیت از مفهوم امنیت می ترسند. بر خلاف مفهوم رایج آن در نظام های مردمی و آزاد که امری لذت بخش است. به دلیل تاثیر خشونت آمیز آن بر ذهن و روان افراد جامعه، تبدیل به امری می شود که جامعه در عین نیاز، از آن می ترسد. و گریزان است. پس نوعی آشوب در این نا امنی در بستر جامعه رشد می کند. که به وسیله افراد بسیار فرو دست و هنجار شکن جامعه ایجاد می شود. بیسط دایره وار خشونت از جامعه به دولت و از دولت به جامعه کمک می کنند. و هر کدام تحت تاثیر دیگری به عملی دست می زنند. این نا امنی و آشوب نه تنها خشونت را در بستر جامعه رشد می دهد بلکه اخلاق را نیز از بین می برد. قراردادهای اجتماعی از حالت تعیینی به حالت استنباطی تغییر ماهیت می دهند و هر شخصی به فراخور شرایط؛ تعریفی شخصی ارائه می دهد. نوعی ایدئولوژی در جامعه حاکم می شود و بصورت نظام فکری در می آید و افکار را مسخ می کند. این مسخ شدگی به مرور افراد دیگر جامعه را نیز وارد این چرخه می کند. مردم با اینکه از خشونت تنفر دارند به خاطر ترس از آن به این همان شدن روی می آورند و به چیزی تبدیل می شوند که از آن متنفرند.

امروزه بسیاری از لیبرال ها هنگام روبه رو شدن با موارد فوران خشونت مانند چپاول مغازه های حومه پاریس که به تازگی رخ داد از چپگرایان انگشت شماری که باقی مانده اند می پرسند چه کسی هنوز هم روی دگرگونی ریشه ای جامعه حساب می کند: «آیا شما نبودید که چنین کردید؟ آیا این همان چیزی نیست که شما می خواهید؟» و ما باید مانند پیکاسو پاسخ دهیم: « نه، کار شما بود! این نتیجه راستین سیاست بازی های شماست!» (۱)

منابع:

- ۱- خشونت، پنج نگاه زیر چشمی، اسلاوی ژیتک، ت: علی رضا پاكنهاد.
- 2- Arendt, Hannah .Violence. Harvest Book. p. 52..
- 3- Michael Albert Life After Capitalism - And Now Too. Zmag.org, December 10, 2004; Capitalism explained.